

مکزیک

تاریخ یا سرنوشت؟

نوشته میگل لئون پورتیا

مردم، یا به عبارت دیگر اقوامی که یکی پس از دیگری بر خاک مکزیک مأوا گزیدند، همواره با بخت مساعد رو به‌رو شدند. دوره‌های خلاقیت با ایام جنگ و بحران به پایان می‌رسید و گاه حتی به محور تمامی مردم و تمدنهای آنجا می‌انجامید. خاطره این رویدادها در هزاران سنگ‌نشته و داستان شفاهی حفظ شده است.

بزرگترین و ترازیک‌ترین پیکار فرهنگها در دوران تمدن قبل از کریستف کلمب توسط کسانی ثبت شده است که در فتح مکزیک شرکت داشتند. خود ارنان کورتس در فاصله سالهای ۱۵۱۹ و ۱۵۲۶ پنج نامه مهم به اسپانیا فرستاد؛ و برنال دیاس دل کاستیلیو (۱۵۸۰ - حدود ۱۴۹۲)، سرباز وقایعنگاری که در خدمت کورتس بود، پنجاه سال بعد از آن واقعه کتاب تاریخ واقعی فتح اسپانیای جدید را نوشت. اقوام مغلوب نیز آثار مکتوبی از خود به جا گذاشتند. دستنوشته‌ای به تاریخ ۱۵۲۸، که اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگهداری

دو لوح دانسانته (رقاص) که به سبک اولمک کنده‌کاری شده‌اند. متعلق به حدود ۳۰۰ ق م، از یافته‌های شهر مونتئ‌آلبان، مکزیک.

مکزیکها همواره در حفظ خاطره رویدادهای بزرگ جامعه خود عزم راسخی از خود نشان داده‌اند و همین نکته گویای نگرش آنها نسبت به هویت و سرنوشتشان است. از دورانیهای پیش از کشف آمریکا، آنان برای حفظ تاریخ خود از فراموشی به مبارزه پیگیری ادامه داده‌اند. آگاهی از گذشته مبنایی بود که کاهنان و پیشگویان محاسبات نجومی پیشگوییهایشان را بر آن استوار می‌کردند. آثار باستانییشماری که قدمت آنها به ده‌هزار سال قبل از ورود اسپانیاییها در ۱۵۱۹ می‌رسد گواه آن است که مکزیکها همواره خواسته‌اند تاریخ خدایان و انسانها را ثبت و تعبیر کنند. الواح معروف به دانسانته‌ها (رقاصان)، در مونتئ‌آلبان در دره اوآکساکا، که گذر ایام و سالها و اسامی مکانها و شاهان و بزرگان دیگر روی آنها ثبت شده است، کهن‌ترین وقایعنامه قاره امریکاست (از ۳۰۰ تا ۶۰۰ قبل از میلاد) که تاکنون شناخته شده است.



می‌شود، سرنوشت سوم سرخپوستان را به زبان ناواتل، زبان ازتکها، چنین نقل می‌کند:

این همه در برابر چشمانمان روی داد؛ ما وحشت زده و حیران و از سرنوشت رقت‌انگیز خود سخت اندوهگین بودیم. همه جا نیزه‌های شکسته ریخته بود، و همه جا سواران دیده می‌شدند، خانه‌هایمان بی‌سقف و دیوارها [از خون] سرخ بود. آب نیز سرخ بود، گویی که رنگ شده بود، و وقتی آن را نوشیدیم شورمرزه بود. به دیدن ویرانی میرانمان مشت‌هایمان را به دیوارهای گلی کوبیدیم، پشت سپرهایمان پناه جستیم اما هیچ سپری ما بی‌کسان را پناه نمی‌داد...

آغاز تاریخ جدید

این شرح سوگناک سقوط پایتخت باستانی مکزیک با توصیف برنال دیاس از این شهر، کاملاً مغایرت دارد؛ این توصیف، که همان قدر تکاندهنده است، شهر مکزیکو را از دید کونکیتادورها (فاتحان اسپانیایی) نشان می‌دهد:

سه جاده سنگفرش را دیدیم که به شهر مکزیکو منتهی می‌شد... جوی آب تازه‌ای را که از چابولتیک سرچشمه می‌گرفت و آب شهر را تأمین می‌کرد دیدیم... این را نیز دیدیم که نمی‌توان از یک خانه آن شهر بزرگ و همه شهرهای دیگری که در کنار آب بنا شده بود، به خانه دیگر رفت مگر از روی بله‌های متحرک چوبی... در این شهرها معبدها و زیارتگاههایی را دیدیم که به برجها و قلعه‌های سفید درخشان شباهت داشتند: چه منظره گیرایی... به بازار بزرگ و انبوه مردمی که خرید و فروش می‌کردند برگشتیم... بعضی از سربازانمان که خیلی از نقاط جهان، قسطنطنیه، رم، و سراسر ایتالیا را دیده بودند می‌گفتند که هرگز بازاری این همه رنگین، این قدر وسیع، این قدر منظم و این قدر شلوغ ندیده‌اند.* این دو نظر، از دید غالب و مغلوب، شکوه نافرجام این شهر باستانی را ثبت کرده و از ظهور سرنوشت جدیدی خبر

زباتیستاها (هواداران زاباتا)، نقاشی دیواری از نقاش بزرگ مکزیک خوسه کلمنته اورسکو (۱۹۴۹-۱۸۸۳).



داده‌اند. پس مکزیکها چگونه می‌توانند، در جستجوی هویت خویش، ضربه این رو در رویی میان دو قوم را نادیده بگیرند، ضربه‌ای که آن همه ناهماهنگی ایجاد کرد و در عین حال فرهنگ مختلطشان را به بار آورد؟

در باره سه قرن تاریخ این کشور صدها وقایعنامه نوشته شده است. مؤلفان این وقایعنامه‌ها خواسته‌اند تحولات عظیمی را که شاهد وقوع آنها بوده‌اند ثبت کنند. در قرن شانزدهم مردی خارق‌العاده، به نام برناردینو ساگون از فرقه فرانسیسکنهای اسپانیا، به کمک سرخپوستان سالمندی که شاهد فتوحات اسپانیاییها بودند، یا جوانانی که می‌توانستند شاگردان او باشند، اطلاعات گرانبها و دست‌اولی در مورد دوره پیش از کریستف کلمب گردآوری کردند. در این میان، وقایعگاران بومی از قبیل تزوزموک و چمالپالین به زبانهای خود - ناواتل، ازتک، یوکاتان مایا - به حفظ تاریخ خود پرداختند.

هویت مکزیکي تدریجاً شکل می‌گرفت، اما کسانی که می‌کوشیدند آن را تعریف کنند با انبوهی از تناقضات روبه‌رو می‌شدند. برخی احساس می‌کردند که میراث کهن پیش-کلمبوسی سرده و نسا بود شده است. عده‌ای دیگر برای «اسپانیای جدید» آینده شکوه‌مندی پیش‌بینی می‌کردند. اما رفته رفته، تعداد بیشتری از تازه‌واردان - بردگان آفریقایی، اسپانیاییها از هر دسته و گروهی، مساجراجویان مایر کشورهای برتقدیم - با نوادگان ازتکها، اولمکها، مایاها، زاپوتکها و اقوام دیگر درآمیختند.

بازآفرینی هویت مکزیکي

به مرور زمان این احساس پدید آمد که وقایعنامه‌های سنتی را باید کنار گذاشت و تاریخنگاری جدیدتری را جایگزین آن کرد که به مکزیکها کمک کند تا به هویت خود پی ببرند و خود را برای آینده آماده کنند.

نمونه درخشان این روش جدید تاریخ مکزیک باستان اثر فرانسیسکو خاویر کلاویخرو (۸۷-۱۷۳۱)، ژرژویت مکزیکي بود که شهرت آن سبب شد به چندین زبان ترجمه شود. این نخستین تاریخ فرهنگی این سرزمین قبل از فتح اسپانیاییها بود. مؤلف بر اهمیت پذیرش میراث فرهنگی به عنوان تنها وسیله آشتی مکزیکها با خودشان برای روبه‌رو شدن با تحولات بزرگ آینده تأکید می‌کند.

رویدادهای بعدی صحت دوران‌دیشی کلاویخرو را اثبات کرد. مکزیک در ۱۸۲۱ استقلال یافت. برخی از کسانی که در راه استقلال مبارزه کرده بودند عقاید خود را در مورد مفهوم انقلاب به عنوان مفاهیم دیگر گونیهایی بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی ثبت کردند.

تضادهای موجود در تاریخنگاری مکزیک، بسنا بر این انعکاسی از هدفهای متفاوت تاریخ‌نویسان است. لیبرالها برای تقویت نهادهای جمهوری مبارزه کردند در حالی که سنت‌گرایان به گذشته نظر داشتند و در آرزوی نظام سلطنت

* به نقل از فتح اسپانیای جدید اثر برنال دیاس، ترجمه ج. م. کوهن از انتشارات پنگوئین، ۱۹۶۳.



خود هم از گذشته الهام گرفتند و هم از حال. نسل جدیدی از تاریخ‌نویسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، با آموزش عالیت و تعلیمات حرفه‌ای، به موضوع همیشه حساس هویت و سرنوشت مکزیک پرداختند.

امروز، پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ مکزیک، چه آنهایی که توسط خود مکزیک‌ها صورت گرفته و چه آنهایی که دیگران انجام داده‌اند، مکاتب فکری و ایدئولوژی‌های گوناگونی را منعکس می‌کند. حتی در مواردی که آشکارا گرایش‌های ملی‌گرایانه دخیل بوده، در کیفیت عالی و حرفه‌ای آثار این تاریخ‌نویسان نمی‌توان تردید کرد. سه مرحلهٔ اصلی تاریخ مکزیک - ریشه‌های قبل از کشف آمریکا، اختلاط فرهنگها و موجودیت آن به عنوان کشوری مستقل - اکنون به دقت مورد بررسی قرار می‌گیرد. گرچه مراکز عمدهٔ تحقیق در پایتخت قرار گرفته در دورافتاده‌ترین مناطق کشور نیز کار تحقیق جریان دارد. توسعهٔ تاریخنگاری بخشی از جنبش عامی است که در آن تاریخدانان توجه خود را از چهارچوب خاص مکزیک فراتر برده‌اند.

مکزیک‌های امروز که به روح نیاکان سرخپوست خویش پایبندند احساس می‌کنند که قومی که به هویت تاریخی خود بیندیشد معنای زمان حال را بهتر در خواهد یافت و مجهزتر با آینده روبه‌رو خواهد شد.

بخش‌نمایی از یک نقاشی دیواری به نام «کورتس در ۱۵۱۹ به وراکروس وارد می‌شود»، یکی از آثار نقاش مکزیک‌دیگوریورا (۱۹۵۷-۱۸۸۶) دربارهٔ فتح بر جدید توسط اسپانیایی‌ها، کاخ ملی شهر مکزیکو.

بودند. تاریخ‌نویسانی که مبارزات این ملت جدید را بررسی می‌کردند سعی داشتند مسائل بزرگ مورد بحث را حل کنند و وقایع تراژیک را توضیح دهند.

در ۴۸-۱۸۴۷ مکزیک با ایالات متحده وارد جنگ شد و نیمی از سرزمین خود را از دست داد. درگیرهای داخلی سالهای بعد رویای زودگذر امپراتوری جدیدی را پدید آورد که به مقابلهٔ مهم بین ماکسیمیلیان، امپراتور تاجدار مکزیک، به پشتیبانی فرانسه، و بنیتو خوارس، با حمایت مردم مکزیک، انجامید. تاریخ این دوره، که گاه با خون نوشته شده، بار دیگر پرسش‌های آزاردهنده‌ای را مطرح کرد: که بودیم، که هستیم، و چه خواهیم شد؟

تاریخننگاری در مکزیک جدید

جدیدترین تحولی که در تاریخ مکزیک روی داد انقلاب ۱۹۱۰ بود. نامهای بزرگان این انقلاب به حماسه‌ها پیوسته است: فرانسیسکو مایورو، امیلیانو زاپاتا، ونوستیانو کارانسا، پانچو ویا و دیگران. انقلاب حس هویت و هدفدار بودن را در مکزیک‌ها تعالی بخشید و این حس نه تنها در سیاست، بلکه در هنرهای بصری، ادبیات و موسیقی و همچنین در تاریخ و مردم‌شناسی تجلی یافت. از دههٔ ۱۹۲۰ به بعد نقاشان بزرگ - اورسکو، ریورا، سیکروس - در نقاشی‌های دیواری

میگل لئون پورتیا
اهل مکزیک سفر و نمایندهٔ دائمی
مکزیک در یونسکو. استاد افتخاری
دانشگاه ملی خودمختار مکزیک و مؤلف
چندین کتاب، مقاله و پژوهش‌های دربارهٔ
فرهنگ کهن مکزیک است که به زبانهای
متعدد دنیا ترجمه شده است.